



اذعان می‌دارد نیل به نتایج قطعی و داوری و ارزیابی درباره آن مشکل است. در این کتاب می‌خوانیم: «نظریه بنیاد بین‌النهرین بر فرض مهاجرت آریایی‌ها و از جمله ایرانیان استوار است. یکی از شواهد این مهاجرت نوع ویژه‌ای از سفال است که اساساً هیچ دلیلی برای کهنه‌تر بودن نمونه‌های شمالی‌تر نسبت به نمونه‌های جنوبی‌تر وجود ندارد.» (ص ۱۶). «از لحاظ منشاء و سراسپوره داستان چیز دیگری است که به آن دسترسی اندکی داریم. بعید است که ملتی، آیینی را از ملت دیگری آن هم از بین‌النهرین بگیرد و بیش از هرجا آن را در آسیای مرکزی - آن هم در مدتی نسبتاً کوتاه گسترش دهد.» (ص ۱۷).

دکتر حصوری از آثار سیاوشان در، تاریخ، رسم‌ها و آیین‌ها از سغد و خوارزم تا شمال عراق، جنوب ترکیه و قفقاز و نام روستاها و یک مسجد در شیراز و آثار باستان‌شناسی به عنوان منابع مطالعاتی خود یاد می‌کند که بررسی هر یک بدون دیگری به سرانجام نمی‌رسد. (ص ۱۸). «زادگاه اسطوره یعنی خوارزم برای ایرانیان مشخص نیست. بخشی از منابع یافته‌های آسیای مرکزی در سغد و خوارزم و دیگر سرزمین‌های آن منطقه است.» (ص ۱۸). «یافته‌ها و روایات وی جی (vei je) چینی، نرشخی، فردوسی، کاشغری و دیگران، از جمله مطالب کوتاه و بسیار با ارزش ابوریحان رهنمای بزرگی است که به هم پیوستن آگاهی را ممکن می‌سازد.» (ص ۱۹). نگارنده از بر شمردن برخی ملاحظات جزئی فروگذار نکرده است، بدون این که الزاماً رابطه‌ای بین آنها و آیین سیاوشان در اثبات باشد. (ن:ک: ص ۲۰). می‌توان تصور کرد که سیاوشان‌های دوران ایران که از هرات تا نزدیکی‌های اراک و شیراز نمونه‌ی بازمانده دارد، یادگار بناهای ابتدایی است که برای سیاوشان پدید آمده است و بی‌شک هسته اصلی و خاستگاه آن حوزه کهنه اورگنج (خوارزم) است (ن:ک: ص ۲۱). به این نظر نویسنده محترم باید با دیده تردید نگریست، چه خود او هم می‌داند که تفسیر آثار پنجگانه مشکل است و عده‌ای هم تردید دارند که این آثار مراسم سوگواری سیاوش باشند، از سوی دیگر فقط به صرف وجود یک اثر و بنای تاریخی نمی‌توان خاستگاه یک اسطوره را تعیین کرد، از این رو صدور حکم قطعی درباره هسته ابتدایی سیاوش کار آسانی نیست.

در کتاب سیاوشان از کشورهای ترکمنستان، تاجیکستان، ازبکستان و افغانستان به دلیل دوری از مراکز قدرت و همسایگی با فرهنگ‌های دیگر از جمله چین به عنوان ممالکی یاد شده است که نسبت به همه مظاهر فرهنگی به ویژه مذهب اهل تسامح و مدارا بوده‌اند. (ص ۳۵) «شاید یکی از مهم‌ترین عوامل پایداری اسطوره نه تنها در منطقه، بلکه در ایران، سلسله افریغی (بعداً آل عراق) باشد. این سلسله از دوره ساسانی و مقارن ظهور اسلام در منطقه حکومت می‌کرد و از روا داری و روح بلند برخوردار بود و حتی پس از پذیرفتن اسلام مانع برگزاری آیین سیاوش نشد.» (ص ۲۶)

پژوهنده محترم این احتمال را هم باید مدنظر قرار می‌دادند که یک آیین و یا مذهب در منطقه‌ای ممکن است تحت انقیاد شدید یک مذهب سخت‌گیر و رسمی و حکومتی زورمدار قرار گرفته و عمده آثارش را از دست داده باشد. اگر این احتمال را بپذیریم تعیین دقیق زادگاه و حوزه جغرافیایی یک اسطوره آسان نیست و درباره‌اش باید محتاطانه‌تر سخن گفت. یکی از موضوع‌های محوری کتاب، تغییر و تحول چهره، شخصیت و کارکرد اسطوره سیاوش است. در این پژوهش سیاوش ابتداء اسب، سپس سوار / شاه و آن گاه شاه / خدا معرفی شده است. «شواهدی حکایت از آن دارد که سیاوش نخست اسب بوده و به اعتقادات توتیمیک تعلق دارد.» (ص ۲۹). «شکل توتیمیک سیاوش صرفاً در یافته‌های باستان‌شناسی آسیای مرکزی به دست آمده است.» (ص ۳۰). «رایورپورت متخصص مذهب در خوارزم علاقه دارد نشان دهد توتیم اسب در آسیای مرکزی با آیین ویژه‌ای ارتباط دارد» (ص ۳۷). «پوشش سرمجسمه‌های استودانی خوارزم قدیم، همان ویژگی تاج برخی از شاهان سلسله افریغی خوارزم است که جد خود را سیاوش می‌دانسته‌اند. این ویژگی را مخصوصاً روی تاج یکی از آنان

پژوهشی نو در اسطوره سیاوش



سیاوشان
علی حصوری
نشر چشمه

طاهر طاهری

آوردهای دانش در طول تاریخ، که کم نیست بهره یابم و آن را پشتوانه جست و جوی خود کنم.» (ص ۱۰).

البته این ویژگی برای حصوری و امثال او که کوله‌باری از دانش اجتماعی و فرهنگی و تحقیقی دارند، امتیاز به حساب می‌آید، ورنه برای دیگرانی که تازه از مکتب درآمده‌اند و چشم بسته دل به دریا می‌زنند، معنا و مفهوم دیگری می‌یابد.

منابع اطلاعات پژوهنده کتاب، نشان دهنده علاقه‌اش به نو اندیشی در زمینه پژوهش و دامنه مطالعاتش در عرصه‌های مختلف است. «سیاوشان را از هنگامی آغاز کردم که کتاب سوگ سیاوش نوشته شاهرخ مسکوب و سووشون سیمین دانشور انتشار یافت.» (ص ۱۰). «در همان زمان و بعدتر به منابع روسی در زمینه آیین سیاوش دست یافتیم و اطلاعاتم وسعت گرفت. گفتنی است که در ایران سیاوش‌خوانی بهرام بیضایی نیز برداشت‌های اصیل و درست از اسطوره را در بردارد.» (ص ۱۱)

در این کتاب پس از پیش گفتار، یادداشتی درباره تلفظ نام‌ها و جدول تلفظ فارسی، یا ترکی یا محلی با برابری‌های گوناگون آن‌ها آمده است تا راهنمای کسانی باشد که از متن یا ترجمه فارسی آثار روسی، انگلیسی، فرانسه و یا آلمانی استفاده می‌کنند.

به نظر نویسنده کتاب، سیاوشان نام آیین سوگ سیاوش و نام جاهایی است که در آن‌ها سوگ سیاوش گرفته می‌شد و گستردگی و نفوذ این آیین از هرات تا مازندران و جنوب آشتیان و یک مسجد در شیراز است. (ص ۱۵). طبق رهنمود کتاب نشانه‌های سوگ سیاوش را می‌توان بر آثار سفالی کهن خوارزم و ورارود (ماورالنهر)، نقاشی‌های دیواری پنجکند سغد، آثار سفالی جدیدتر و نیز در برخی از آیین‌های عزا و تعزیه در ایران امروز و هنر مینیاتور ایران مشاهده کرد. (ص ۱۵). پژوهنده سیاوشان عقیده دارد که تنوع شواهد منجر به تنوع برداشت‌ها و مانع نیل به نتایج قطعی است و او به حل معما عادت کرده است. و از آن لذت می‌برد. (ص ۱۶). البته مشخص است که پژوهنده بیشتر از سعی و کوشش در حل معما لذت می‌برد و گرنه همان گونه که خود

سیاوشان پژوهشی است روشمند با ساختار علمی و منطقی و نثری ساده و شیوا. روشمند بودن و ساختار علمی کتاب دلالت و نشان از آگاهی نویسنده‌ای دارد که می‌داند، چگونه و با چه روشی موضوع مورد نظرش را ارائه کند تا خوانند در یک ساختار درهم‌وبرهم و پیچیده حیران و سرگردان نماند. متأسفانه بسیاری از پژوهندگان برای بررسی و طرح موضوع مورد پژوهش و عرضه کردن نظریه‌های خود فاقد نظم و انسجام لازم در اندیشه و نوشتار هستند و مخاطب را در مسیری پر پیچ و خم به نا کجا آباد می‌کشند. این مشکل بیشتر از آن جا ناشی می‌شود که چنین نویسندگانی فاقد روحیه علمی و دارای مطالعات پراکنده‌اند و ذهنشان به سهل‌اندیشی و زبانشان به پریشان و مغلق‌گویی عادت کرده است.

یکی از ویژگی‌های این نویسنده ساده و قابل فهم نویسی است. او به تعبیری با این سبک نوشتاری برای مخاطبان ارزش قایل می‌شود، ضمن این که مشارکت دیگران را می‌طلبد و تفکر را در آنان برمی‌انگیزاند. حصوری در پیش گفتار کتاب نوشته است: «... با وجود کوشش فراوان و یافتن برخی از گم‌شده‌های اساطیر و تاریخ، نتیجه آن چنان دلچسب نیست بدیهی است می‌توان بازهم کار را ادامه داد.» (ص ۹) «نگارنده کوشش دارد که بدون سرباز زدن از حکم دانش - راه مستقلی را پیش گیرد و دچار پیش داوری‌های دانشمندان و باستان‌شناسانی که اصالتاً برای چنان مقاصدی کار می‌کنند یا پیرو آن هستند نشود.

این تأسف بار است که در جامعه پیشرفته امروزی انسان هم، انواع بت‌های کهن، جامه نو می‌کنند و بر کرسی‌های نو می‌نشینند و با همه نوگرایی از تکرار خسته کننده‌ای غافلیم که سراسر تاریخ را انباشته است.» (ص ۱۰) وی اغلب از بازگویی و تکرار ملال آور نظر دیگران اجتناب می‌کند و با همه شجاعت آن چه را که با محک دانش خود درست می‌پندارد، اعلان می‌دارد. او در ابراز نظر و عقیده از انتقاد کهنه‌گرایان و محافظه‌کاران نمی‌هراسد.

«به نظر من راه نو، سخن نو - هر چند پرت باشد، به شرطی که دنباله روانه نباشد بسی ارزشمند است. بدیهی است من خود خواهیم کوشید که از ره

تنگناها و ناچاری‌های سیاوش پس از بیرون آمدن از آتش و گرفتاری در جنگ‌های ناخواسته و بی‌سرانجام، یادآوری گرفتاری‌های سکونت و زندگی کشاورزی در برابر آزادی و رهایی زندگی کوچ نشینی است.

شکل حماسی اسطوره در شاهنامه بین مبارزه دیو خشکی (افراسیاب) و فرشته باران است که این نماد زاینده‌گی دوباره در آن سیاوش است.

بی‌تردید دیدگاه و آرای پژوهنده نمی‌تواند به عنوان وحی منزل پذیرفته شود و خود وی هم چنین توقعی ندارد، ولی به هر حال برداشت‌های او از اسطوره سیاوش تفکر و تخیل صاحب نظران دیگر را برمی‌انگیزد و با تقابل اندیشه‌ها آن چه که درست‌تر است رخ می‌نمایاند و سره از ناسره بازشناخته می‌شود.

در کتاب آثاری از سغد، خوارزم، مرو و ادبیات و اساطیر معرفی شده که درباره سیاوش است و از همه مهم‌تر نقاشی دیواری "پنجکند"، کوزه مرو و سکه‌های خوارزمی مخصوصاً سکه‌های سلسله افریقی است. در سیاوشان اشاره می‌شود به استودان‌ها و دیگر وسایل تدفین سفال‌های قلعه گله‌داران (قوی‌قیر تیلمان قلعه)، نوک قلعه و جاهای دیگر که صحنه‌زاری بر مرگ سیاوش است. در نقاشی‌های دیواری پنجکند و افراسیاب در هفتاد کیلومتری شرق سمرقند در سرزمین باستانی سغد، انواع نقاشی‌ها با مضمون جنگ‌جویان در حال جنگ، شاهزادگان در بزم، مراسم مذهبی، صحنه‌های اساطیری زنان شاد، غول‌ها و دیوان به تصویر کشیده شده‌اند. صحنه عزاداری "قلعه گله‌داران" و یکی از نقاشی‌های شیون و زاری در پنجکند را برخی از پژوهندگان منسوب به سیاوش می‌دانند.

صحنه شیون و زاری که نخستین بار یاکوبوفسکی و سپس دیگران آن را روایت کردند مربوط به سیاوش است. جسد سیاوش در جامه‌ای شاهانه آرمیده در اتاقی که آشکارا کاخی را تداعی می‌کند، اما شکلی نمادین از یک چادر دارد، دیده می‌شود.

بر کوزه مرو سیاوش در جامه شاهانه در شکارگاه سوار بر اسب سیاهی، پرنده‌ای به احتمال قوی غاز وحشی را نشانه گرفته است. (ن:ک ص ۷۲)

نقل قولی است از توسستوف پژوهنده برجسته روسی که در یکی از آثار خود درباره تمدن خوارزم، به یک دوره سیاوش اعتقاد داشت. نشانه‌های این دوره از آغاز دوره میلادی است. «ابوریحان ورود سیاوش به ورارود و پادشاهی افریغ را دو مبداء تقویمی اهل خوارزم شمرد.» (ص ۷۶)

صاحب‌نظران تا کنون درباره ارتباط بین اسطوره سیاوش و نوروز کم و بیش مطالبی عنوان کرده‌اند که پژوهنده کتاب "سیاوشان" نیز با استناد به آن‌ها و اطلاعاتی که خود به دست آورده، این موضوع را مورد بررسی قرار داده است. در کتاب او می‌خوانیم که ساختمان‌هایی مثل تخت جمشید و "قوی‌قیر تیلقان قلعه" خوارزم حکایت از آن دارد که در این بناها به طور دقیق و درست در نخستین روز بهار نوروز را جشن می‌گرفتند. حضوری با دلایلی که در تأیید نظر شادروان مهرداد بهار و یحیی ذکاء ارائه می‌دهد، تخت جمشید را معبدی می‌داند که به احتمال قوی در هر سال جشن فرودگان (مردگان) و نوروز در آن جا برگزار می‌شد.

در بخش دیگر کتاب تحت عنوان "مراسم عزاداری پس از اسلام" پژوهش‌های مردم شناختی ارزشمندی را پیش رو داریم که پژوهنده به شرح مراسم و آیین‌هایی می‌پردازد که با اسطوره سیاوش وجوه متشابه دارند. او سعی می‌کند گستردگی و مداومت این فرهنگ را نشان دهد و به نوعی تأثیرپذیری از اسطوره سیاوش را بنمایاند.

در کتاب سیاوشان می‌خوانیم: نزدیک‌ترین آیین‌ها به آیین سیاوش مربوط به حوزه آمودریا و دورترین تأثیر سیاوشان در بین اعراب شیعه عراق در سوگ امام حسین (ع) است. هم‌چنین از سوگ آیین‌های آسیای مرکزی به خصوص در بخارا و کارهای عبدالرحمن ابومسلم خراسانی در تجهیز ایرانیان علیه حکومت بنی امیه به عنوان کهن‌ترین یادگارهای سیاوشان در دوره پس

از اسلام نام برده شده است.

در تأثیر آیین سیاوش بر عزاهای دوره اسلامی، می‌خوانیم: که این تأثیرپذیری فقط در مراسم غیررسمی بوده و هرچه به آسیای مرکزی نزدیک شدیم این آیین بیشتر تأثیر داشته است که نمونه‌اش نقاشی مینیاتوری تصویر تیمور در عزاداری نوه‌اش است. این مینیاتور متعلق به سال ۹۶۰ (هـ) است.

پژوهنده اسطوره سیاوش را چه از نوشتار دیگران و چه به طور مستقیم با تحقیق میدانی در زمینه فرهنگ عامیانه و آیین‌هایی که امروزه برجای مانده پی گرفته و تأثیر همه جانبه و شگفت‌آور آن را نشان داده است. نشانه‌ها و شباهت‌ها در قصه‌های عامیانه، روایات غربتی (کولی‌های ایران و افغانستان، شجره‌نامه جت (کولی‌های افغانستان، تعزیه، نخل‌بندی و نخل گردانی، تعزیه سیاوش قشقایی‌ها و کردها، سوگ آیین‌های لری، مراسم پیر شالیار کردستان و باورها و سرودهای اهل حق دنبال شده است. وجوه تشابه از روی نمونه‌های روایات مکتوب، نقاشی‌های باستانی، کوزه مرو و شاهنامه فردوسی بازنمایی شده‌اند. تشابه‌ها گاه فقط به صرف استفاده از نام‌های سیاوش و بخاراست، مثل مراسم پیرشالیار کردستان و سرودهای اهل حق و گاه فقط به دلیل کاربرد اسامی اساطیری سیاوش است مانند شجره‌نامه جت (کولی‌های افغانستان. آن چه را که به عنوان نشانه‌ها و شواهد و این اسطوره سیاوش در مراسم و آیین‌ها اشاره می‌شوند، عبارتند از: نحوه اجرای نمایش، مضامین و خوانش سوگ‌نامه، لباس سیاه پوشیدن عزاداران و حرکت و حالت اندوهگنانه اسب در مراسم تعزیه؛ شکل شبکه‌دار نخل، نحوه حمل نخل، ایستادن یک یا دو تن بر بالای نخل و حرکت اسب در پیشاپیش آن که در گذشته معمول بوده است.

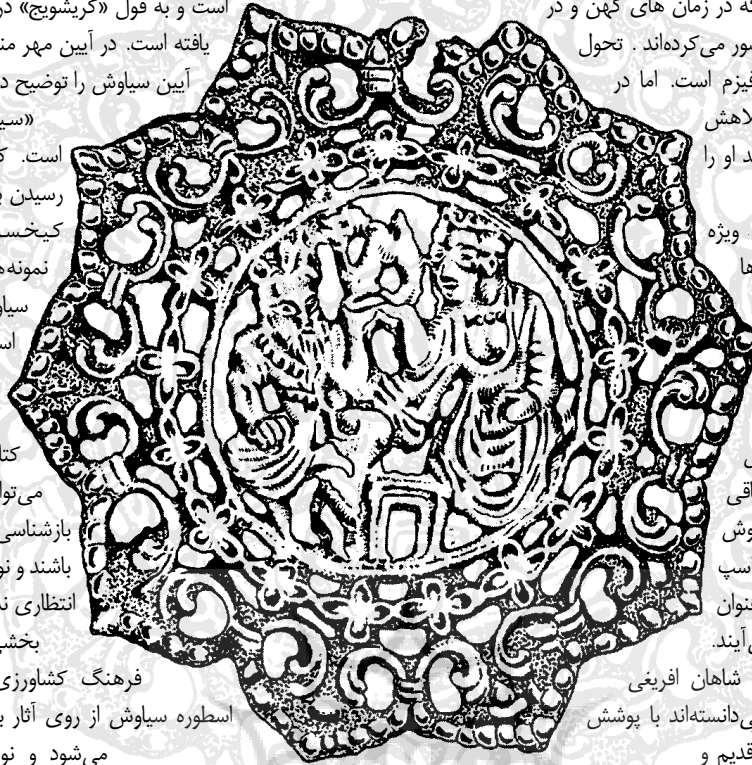
در مراسم نخل‌بندی و نخل گردانی، نحوه اجرای نمایش در تعزیه‌های سیاوش عشایر قشقایی و کرد؛ برپاداشتن چادر و گذاشتن مرده در آن، حالت اندوهگنانه اسب، حالت محزون و آشفته جوان همراه اسب، موهای پریشان زنان و به سر و سینه کوفتن آنان، نواختن آهنگ چمر، چمبرونه با سرنا و بالابان و مضامین شعر چمر در سوگ آیین‌های سری؛ سرود سروخوانی برای مردگان، و آرایه‌های اسب در مراسم سوگ بختیاری‌ها؛ حلقه در گذشتگان به ویژه جوانان ناکام در ایران و کتل‌های مراسم عزاداری در سوگ امام حسین (ع) آیا می‌توان شباهت‌ها را تنها به عامل تأثیرپذیری محدود کرد یا آن که ممکن است دو عنصر یا پدیده و یا مراسم و آیین بدون اثرپذیری از یک دیگر شبیه هم باشند؟

شباهت و هم‌مانندی در هر دو وجه محتمل است و تشخیص این که وجوه تشابه به چه علتی است، اگر ناممکن نباشد، مشکل به نظر می‌رسد. از این رو ارائه نظر در این باره حکم نهایی به حساب نمی‌آید و فقط به عنوان یک باور و نظر قابل احترام است و نه حقیقتی که بی‌چون و چرا باید پذیرفت. تحت عنوان سیاوشان‌ها در این کتاب چنین می‌خوانیم که آیین سیاوش را در جاهای ویژه‌ای می‌گرفتند، به خصوص وقتی که در راه برگزاری آن مشکل و موانعی پدید آمد و به عنوان شاهد مثال از روستاها و مکان‌هایی نام آمده که در نام‌گذاری آن‌ها از کلمه سیاوش استفاده شده است، مانند: نام روستاهایی که در تاریخ قم، در کتاب مسالک و ممالک اصطخری و تاریخ نامه هروی و ... نوشته شده‌اند و هم چنین روستای سیاوشان در جنوب آشتیان، مسجد سیاوشان در محله سنگ سیاه شیراز و تعداد زیادی روستا به نام سیاوش آباد در خمین، الیگودرز، شهرکرد و ...

پژوهشگر در پایان کتاب با یک مرور کلی در تاریخ ایران از زمان هخامنشیان و توجه به دو فرهنگ مذهبی متفاوت حکومت‌گزاران و مردم، این نتیجه را می‌گیرد که با برهم خوردن صف‌آرایی این دو فرهنگ از زمان صفویه، مبارزات در ایران دچار مشکل شده است.

اگرچه عده‌ای از صاحب‌نظران و اسطوره‌شناسان ممکن است بر سهوایی در کتاب سیاوشان انگشت بگذارند، ولی به طور کلی کتاب حاوی اطلاعات تازه و ارزشمندی از نویسندگانی توانا و نوگرا.

یعنی شاورسفر (sauš.far) می‌توان دید که خود این نام به معنی فر سیاوش است. «(ص ۳۹). «نقش سوار روی سکه‌های خوارزمی همان سیاوش است (توستوف). و راپورپورت: رابطه ریشه نام سیاوش و ارتباط دایمی او با اسپ اجازه می‌دهد اعتقاد داشته باشیم که در زمان های کهن و در آیین توتمی او را به شکل اسپ تصور می‌کرده‌اند. تحول سیاوش به سوار نتیجه انترپوپوموفیزم است. اما در روی استودان پیکر مردی که کلاهش گوش‌های اسپ دارد، اجازه می‌دهد او را سیاوش بشماریم.» (ص ۳۹).
 توتم اسپ برخاسته از آیین ویژه آسیای مرکزی است که در حفاری‌ها به دست آمده است. سیاوش در ابتدا اسپ و سپس سوار (شاه) و آن‌گاه بالاتر می‌رود و جای یکی از خدایان هند و اروپایی را می‌گیرد: در روایات ایرانی (شاهنامه) سیاوش برای فرزند خود کیخسرو سه چیز باقی می‌گذارد، اسپ، نیزه و زره. سیاوش کیخسرو را به اسپ می‌سپارد. اسپ توتم است و نیزه و زره هر دو به عنوان ابزارهای جادویی به شمار می‌آیند. شباهت ویژگی‌های تاج برخی از شاهان افریغی خوارزم که جد خود را سیاوش می‌دانسته‌اند با پوشش



یک آیین و یا مذهب در منطقه‌ای ممکن است تحت انقیاد شدید یک مذهب سخت‌گیر و رسمی و حکومتی زورمدار قرار گرفته و عمده آثارش را از دست داده باشد. اگر این احتمال را بپذیریم تعیین دقیق زادگاه و حوزه جغرافیایی یک اسطوره آسان نیست و درباره‌اش باید محتاطانه‌تر سخن گفت

سرمجمسه‌های استودانی خوارزم قدیم و نقش سوار روی سکه‌های خوارزمی که «توستوف» آن را همان سیاوش می‌داند از جمله شواهدی هستند که نگارنده کتاب برای نظر سوار / شاه و تغییر و تحول سیاوش به آن‌ها استناد کرده است.
 بخش دیگری از سیاوشان که به آن اشاره شده اسطوره‌ای است معروف به مرگ و زندگی و خزان و بهار. برداشت و باور پژوهنده این است که دو بخش توتم و آیین کشت در اسطوره سیاوش یکی شده و این اتحاد ویژه اسطوره است و «عاملی که باعث پیوستن و یکی شدن دو بنیاد توتم اسپ و اسطوره کشت شده قالب هنری روایت اسطوره سیاوش است. روایت‌های بومی حکایت از آن دارد که در نخستین قرون اسلامی، مطربان و سرودخوانان خوارزم و بخارا و دیگر شهرهای ورارود سیاوشان را می‌خوانده‌اند. سوگ سیاوش را از کهن‌ترین زمان‌ها باد خوانان و گوسانان آسیای مرکزی روایت کرده‌اند.» (ص ۴۶). اگر این نظر قابل پذیرش باشد که قالب هنری روایت اسطوره سیاوش موجب وحدت و الفت بین دو مضمون مختلف شده و پایداری و جاودانگی آن را تضمین کرده است، در این صورت باید قبول کنیم که هنر مهم‌ترین عامل وحدت بخش بوده است.
 اما خدا شدن سیاوش به نشانه‌هایی در آسیای مرکزی معطوف است: «از جمله در روی استودانی از انواع قبلی در "انگ قلعه" که آشکارا نشانه خورشید است.» (ص ۴۸). «ویژگی خدای خورشید در تصویر پیچیده سیاوش روشن است.» (ص ۴۸). از «توستوف» چنین نقل شده است: «ورود او به آتش در شاهنامه، همچنین ازدواج سیاوش و فرنگیس شباهتی با ازدواج مهر و ناهید دارد.» (ص ۴۸). به نقل قول از «نرشخی» در کتاب آمده است: «در روز اول

سال نو در تقویم خورشیدی (جشن برابری شب و روز) ساکنان بخارا پیش از طلوع خورشید، خروس برای سیاوش قربانی می‌کردند و این پرنده‌ای است که همه جا وقف خورشید می‌شود.» (ص ۴۸). خدای اصلی خوارزم مهر بوده است و به قول «گربشویج» در ایران شرقی صفت خورشید یافته است. در آیین مهر مناسکی وجود دارد که می‌تواند آیین سیاوش را توضیح دهد.

«سیاوش نماد خدای نربنگی است. کشته شدن سیاوش پس از رسیدن به وصال و باروری آن زن بر کیخسرو که دارنده فرّ است از نمونه‌های شاه خدایان کهن است. سیاوش در این بخش پیوندی است از یک باور کهن در بافتی نو.» (ص ۴۹).

شواهد ارائه شده در کتاب به لحاظ تفکر و تأویل نو می‌توانند به عنوان نظریه‌هایی در بازشناسی اسطوره سیاوش راهگشا باشند و نویسنده بیش از این هم ادعا و انتظاری ندارد.

بخشی از کتاب به «سیاوش در فرهنگ کشاورزی ایران» اختصاص دارد و اسطوره سیاوش از روی آثار به جا مانده توصیف و تفسیر می‌شود و نویسنده به وجوه مختلف و شرایط تاریخی و زمانی و مکانی این اسطوره می‌پردازد و سیاوش به عنوان خدایا یا نماد باروری و زایش مورد توجه قرار می‌گیرد.

«سیاوش به عنوان خدا یا نماد باروری و زایش جای یکی از خدایان پیشین را گرفته است و از همین راه است که سیاوش به خدایی می‌رسد. آتش نماد پائیز و بیرون آمدن سیاوش، نماد گذشتن از پائیز و رویش دوباره در بهار است. این اسطوره به دلیل مداومت بافت اجتماعی در ایران و سلطه معیشت اقتصادی کشاورزی و دامداری در ایران مدت‌ها پذیرفته شده بود.» (ص ۵۴).

تا وقتی نیا فقط یک توتم است، اگر چه نیا مرده است، عزاداری ندارد، اما وقتی تبدیل به خدای باروری و امثال آن شد مرگ او با عزا همراه می‌شود ولی مرده انگاشته نمی‌شود یا دست کم به مرگ او اندیشیده نمی‌شود. اما شاه خدای کشت چنین نیست. او نه تنها یک مرگ اساسی، اصلی و ازلی دارد، بلکه هر سال با خزان می‌میرد و با بهار زنده می‌شود.

«کشاورزی در برابر دامداری و کوچ‌نشینی مشکل‌تر است و کشاورز را گریزی از آن نیست و در نتیجه پیشامدهای ناگوار به پیشامد بد، بخت بد و فاتالیسم (سرنوشت) گرایش پیدا می‌کند. در اسطوره سیاوش او از آغاز دارای بخت بد است. بخشایش سودابه به خواست سیاوش نشان تساهل و رواداری انسان در برابر جبر طبیعی است.» (ص ۵۹).

رهایی در سازگاری و پذیرفتن جبر است نه مبارزه با آن، چنان که سیاوش می‌اندیشد اگر کاووس سودابه را بکشد آینده بدتری به دنبال خواهد بود.